

# سخن

شماره ۷

آبان ماه ۱۳۳۹

دوره یازدهم

## شیوه خط فارسی

مدهاست که در مجله سخن بحث از شیوه خط فارسی و بکنواخت کردن قواعد املا می رود، و مقالات متعدد در باب برخی از این قواعد رأساً یا در پاسخ اقتراحاتی در همین زمینه، در آن مجله به چاپ رسیده است. اما هنوز شیوه ای که همه یکسان از آن پیروی کنند و در آن اتفاق داشته باشند، پدید نیامده است یعنی اختیار نشده، و حتی در آن مجله مقالات نویسندگان مختلف، از حیث قواعد املا به صورتهای گوناگون چاپ می شود. هنگامی که وضع برای نویسندگان مجله ای مانند سخن چنین باشد، حال دیگران یعنی عامه فارسی زبانان که می خواهند بدین زبان چیز بنویسند، و کار آشفته و نابسامانی این قواعد، معلوم است.

در این که بنای شیوه خط فارسی - همچنانکه در سرمقاله آن مجله شماره پنجم از دوره دهم مورخ شهریور ۱۳۳۹ اشارت رفته است - بی تردید بر پایه « کتابه قواعد منطقی دستور زبان فارسی » و « آسانی خواندن و پرهیز از اشتباه » باید استوار باشد، جای هیچ بحث نیست.

سنت دیرین خط فارسی یا شیوه های معمول کاتبان قدیم را هم باید با این دو معیار سنجید و شیوه‌ای را که موافق این دو اصل باشد، اختیار کرد و بر وضع قاعده تازه مرجح دانست.

در مورد کلمات عربی مستعمل در فارسی نیز هر جا که می‌توان کار نوشتن را بر عامه فارسی زبانان آسانتر و صورت مکتوب کلمه‌ای را با تلفظ آن سازگارتر و نزدیکتر ساخت، عدول از سنت رسم الخط عربی را گناه نا بخشودنی نباید شمرد.

البته کلیت و شمول هر قاعده، و تا آنجا که ممکن است بی‌استثنا یا کم‌استثنا بودن آن را هم، از نظر دور نباید داشت.

اینک با اتکا به این چند اصل، قواعد ذیل برای یکنواخت کردن شیوه نوشتن کلمات در خط فارسی پیشنهاد می‌شود.

\*\*\*

چون درین مقاله از حروف صامت و مصوت، همواره سخن رفته‌است، بدینست که توضیحی مختصر در باره هر یک داده شود:

صوتها یا حروفهای زبان به دو دسته تقسیم می‌شوند: مصوتها (Voyelles) و صامتها (Consonnes).

در زبان فارسی شش حرف مصوت وجود دارد: ۱- سه مصوت بلند  $\bar{A}$  و  $\bar{U}$  و  $\bar{I}$  که در خط فارسی باشکلهای «ا»، «و» و «ی» (در وسط یا آخر کلمه) نمایش داده می‌شوند، چنانکه در واژه‌های باد و بود و یید، میان «ب» و «د» آمده‌اند.

این مصوتها در آغاز کلمه به ترتیب به «آ» و «او» و «ای» نمایش داده می‌شوند، و در واژه‌های آسمان، اوستاد و ایران دیده می‌شوند.

۲- سه مصوت کوتاه  $A$ ،  $O$  و  $E$  (هر یک متناسب با یکی از مصوتهای بلند) که در خط فارسی برای آنها علامتی نیست و از آنها تعبیر به زیر و پیش وزیر، یا به اصطلاح عربی فتحه و ضمه و کسره می‌شود. مانند مصوتهای کوتاه در کلمات سر و پر و دل که به ترتیب پس از حروف «س» و «پ» و «د» آمده‌اند.

۱- درین گفتار از نظرهای محققان همه کسانی که پیش از من درین زمینه بحث کرده‌اند، نیز استفاده کرده‌ام.

جامعترین و مشروحترین بحث درین باب، خطابه و رودی استاد فقید دانشگاه تهران مرحوم احمد بهمنیار به فرهنگستان ایران است که زیر عنوان «املائی فارسی» در شماره‌های چهارم و پنجم مجله فرهنگستان به چاپ رسیده و در مقدمه لغتنامه دهخدا تجدید طبع شده است.

این هر سه مصوت در آغاز کلمه با «ا» نمایش داده می شوند. مانند: **ابر، استخوان، استخر.** مصوت کوتاه **o** در وسط و آخر کلمه با «و» نیز نمایش داده می شود. مانند: **اومبیل، دو (عدد) و تو.**

مصوت کوتاه **e** در آخر کلمه با «ه» نمایش داده می شود. مانند **که و چه، ووازه.** های دیگری مانند **نامه و جامه و خانه** و نظایر آنها که اصلاً تلفظ آنها مصوت کوتاه **A** بوده است.

این «ه» را که برای نمایش **e** در پایان کلمه به کار می رود، های بیان حرکت یا های مخفی یا های غیر ملفوظ نامیده اند.

غیر ازین شش حرف، بقیه حروف صامت اند. هیچ حرف صامتی جز به مدد یکی از حروف مصوت به تلفظ در نمی آید. اما خود مصوتها نیز جز به کمک حرفی صامت تلفظ نمی شوند. بدین سبب مصوت در آغاز کلمه همیشه با تلفظ حرف صامتی شبیه تلفظ همزه نرم همراه است، و چون این همزه نرم در زبان فارسی فقط در آغاز مصوتهای کلمه می آید، در خط فارسی علامتی ندارد، چنانکه در واژه های **ابرو استخوان** و **استخر** دیدیم. از همین رو:

۱- در وسط کلمه که حرف صامت دیگری پیش از آنها می آید، با وقتی که کلمه ای که با مصوت آغاز شده با کلمه دیگری ترکیب یابدان نزدیک می شود، این همزه نرم در تلفظ ساقط می گردد، و مصوت آغاز کلمه دوم به آخرین حرف صامت کلمه پیش نقل می شود، مانند: دست انداز و **قیراندود** و **مردافکن** (که دستنداز و **قیراندود** و

**مردافکن** تلفظ می شوند). و این مصراعانی و مطالعات فرنگی  
ترسد آن که بر افتادگان ببخشاید... که (ترسدان که بر افتادگان ببخشاید...  
تلفظ می شود.)

۲- در ترکیب با کلمه دیگر (اگر آخرین حرف کلمه اول مصوت باشد) حرف صامت «ی» جانشین آن می شود:

**دانی، بینایی، امریکایی** [دانا، بینا، امریکا + ای (نشانه نکره)]

دو مصوت مرکب نیز در فارسی هست: یکی مصوت مرکبی که در آخر واژه هایی مانند **نو، جو و پرتو** هست (توالی دو مصوت **o** و **u**). دیگر مصوت مرکبی که در پایان واژه هایی مانند **می، ری، وی** (البته در تلفظ فارسی رایج امروز شنیده می شود) (توالی دو مصوت **e** و **i**). اما این دو مصوت مرکب در فارسی در حکم صامت است، یعنی هر کدام **یک** حرف صامت محسوب می شود.

باز به سبب وجود همزه نرم در آغاز مصوتهاست که هر یک از آنها - در تقسیم کلمه

به هجاهای ( سیلابهای ) تشکیل دهنده آن - اگر در ابتدای کلمه بیاید ، يك هجا ۱ محسوب می شود ، چنانکه در واژه های اکر ، آذر ، امید که هر يك از دو هجا - یکی کوتاه و دیگری بلند - تشکیل شده ، نخستین هجای آنها حرف مصوت آغاز کلمه است .

\*\*\*

۱ - حد و استقلال هر کلمه (به سبب معنی و عمل دستوری جدا گانه ای که در جمله دارد) در نوشتن باید حفظ شود ، یعنی جدا از کلمه دیگر نوشته شود . بنابراین : **دانشرای عالی اینمطلب را بوزارت فرهنگ ارجاع کرد ، غلط است و باید آن را چنین نوشت :**  
**دانشرای عالی این مطلب را به وزارت فرهنگ ارجاع کرد .**

۲ - دو یا چند کلمه را وقتی می توان سر هم نوشت که با یکدیگر ترکیب شده باشند و از ترکیب آنها واحد مستقل تازه ای با مفهومی تازه ( غیر از مفهوم هر يك از اجزای ترکیب ) پدید آمده باشد ، مانند : **دوستکام ، صاحب دل ، چیستان (= لغز) ، نیکبخت .**

۳ - اگر دومین جزء کلمه مرکب با «آ» آغاز می شود ، در ترکیب « مد » - که نشان تلفظ همزه پیش از مصوت بلند آغاز کلمه است - از روی « الف » حذف می شود : **پیشاهنگ ، دلاویز ، پیشامد ، دلارام ، هماواز .** بنا بر این « پیشاهنگ ، پیشامد دلاویز ، دلارام ، هماواز » غلط است .

۴ - « به » حرف اضافه جدا از کلمه بعد نوشته شود : به این نکات توجه کنید ، هر چه کنی به خود کنی ، . . . به دریا در منافع پیشمار است .  
- در کلمات : **بدین ، بدان ، بدو ، بدیشان ، بدینان ، بدانان ، این** حرف متصل نوشته می شود ، زیرا که جزو « بد » بازمانده صورت اصلی این حرف ( یعنی بت ) است و حرف « د » از « ب » جدا نیست :

**بدو** گفتم که مشکى یا عبیری  
که از بوى دلاویز تو مستم  
**باردلدار** من از قلب **بدینسان** شکند  
بیردزود به سردارى خود پادشاهش

۵ - « ب » میشوند فعل همیشه چسبیده به فعل نوشته شود : **ببینم ، بگویم ، برو :**

هزار جهد **بکردم** که سر عشق بیوشم . . .

**گر بگویم** که مرا بانوسر و کاری نیست درود یوار گواهی **بدهد** کاری هست .

بنابر این : به کردم - به پوشم ، به بینم ، به گویم غلط است .

- هنگامی که فعل با « آ » آغاز شود ، « مد » - نشان تلفظ همزه آغاز مصوت -

۱ - حد اقل حروف هر هجا يك مصوت و يك صامت است .

از روی « الف » حذف می‌شود و به جای آن « ی » درمی‌آید : **بیامد ، بیاراید** و مانند اینها .

گفته بودم که **بیایی** غم دل با تو بگویم . . .

گر التفات خداوندیش **بیاراید** . . .

بنابر این : **بیآید ، بیآیی ، بیآراید** و . . . غلط است .

- هنگامی که فعل با « آ » ، « یا » ، « ا » ( = مصوت‌های کوتاه A و O ) آغاز شود، نیز به همین قاعده عمل شود ، یعنی « الف » که نشانه تلفظ همزه شروع کلمه است ، حذف شود و به جای آن « ی » درآید :

**بینداخت ، بیفتاد ، بیفکند ، بیفراشت** .

بنابراین : **بیافتاد ، بیانداخت ، بیافکند** غلط است .

- اما وقتی که فعل با « اِ » ( مصوت بلند I ) یا « اَ » ( مصوت کوتاه E ) آغاز

شود ، چون همزه الف تلفظ کونه‌ای می‌شود ، « اِ » و « اَ » ( نگاه کنید به شماره ۵ ) به « الف » چسبیده می‌شود : **بايستاد ، باستاد** ( مخفف بايستاد ) ، **نایستاد** .

۵ - « نَ » پیشوند نفی فعل نیز همیشه چسبیده به فعل نوشته شود :

**نگفت ، نرفت ، نشنید** .

- و هر جا پیش از فعلی درآید که با « آ » یا « اَ » ( مصوت‌های کوتاه O و A ) آغاز می

شود ، مد ( - ) یعنی همزه‌ای که به صورت الف نوشته می‌شود ، حذف شود و به جای آن « ی » در

آید : **نیاید ، نیاساید ، نیفتاد ، نینداخت** ( بنابراین : **نیآید ، نیآساید ، نیافتاد ، نیانداخت** غلط است ) .

**نیاساید** مشام از طبله عود بر آتش نه که چون عنبر بیوید

- یاد آوری - در فعل **امیر منفی** ( = **نهی** ) پیشوند نفی « ه » است و به

همان قاعده « نَ » عمل می‌شود : **هیازارموری** که دانه کش است . . . بنابراین : **میآزار** غلط است .

- هر جا که قصد نفی مفهوم کلی جمله باشد ، علامت نفی به شکل « نه » پیش

از جمله می‌آید : **نه** روی ماندن دارد **نه** پای رفتن

**بگویی آنچه دانی که حق گفته به نه رشوت ستانی و نه عشوه ده**

**نه** من از خانه تقوا به در افتادم و بس پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت

- « نَ » پیش از « است » پیوسته به فعل و به صورت « نیست » نوشته می‌شود :

روشن از پر تو رویت نظری نیست که نیست . . .

۶ - « که » ضمیر وصل ( = موصول که پس از اسم یا ضمیر در می‌آید )

و حرف ربط (که دو جمله را به هم می پیوندد) همیشه جدا از اسم و ضمیر یا فعل نوشته شود :

سخنی که دانی دلی بیازارد، مگوی .

من که امروز بهشت نقد حاصل می شود . وعده فردای زاهد را چرا باور کنم ؟  
 آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند ؟  
 آن که دائم هوس سوختن ما می کرد کاش می آمد و از دور تماشا می کرد  
 این که کوی این کنم یا آن کنم این ، دلیل اختیار است ای صنم  
 این که تو داری قیامت است نه قامت . . .

گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید . . .

دانستم که راست که می گوید .

می خواستم که زودتر بیایم .

( بنابراین این : منکه ، آنانکه ، اینکه ، آنکه ، گفتمکه ، دانستمکه ، می خواستمکه

و نظایر اینها غلط است ) .

- از تر کیببات که روابط مرکب : چونکه و چنانکه ، چندانکه ، همینکه

سرهم نوشته شود ، اما کلمات دیگر مانند : وقتی که ، زمانی که ، هنگامی که ، در صورتی که ،  
 و مانند اینها جدا نوشته شوند .

۷ - « چه » (موصول) همیشه به : آن ، چنان چسبیده نوشته شود :

آنچه - چنانچه .

۸ - « چه » (ضمیر و صفت استفهامی) همیشه جدا از کلمه ما بعد نوشته شود :

چه می نویسی ، چه می خواهی ، چه کار کنم ؟

( بنابراین : چگویم ، چکنم ، چنویسم و چکار . . . غلط است ) .

- « چه » در کلمات : چرا ، چگونه ، چسان ، چطور ، چقدر پیوسته

نوشته شود .

- « چه » و « که » (ضمیر استفهامی) در اتصال به « است » به صورت « چیست ،

کیست » نوشته شود :

کیست که پیغام من به شهر شروان برد ؟ . . .

چیست حاصل سوی شراب شدن ؟ . . .

۹ - « ها » (علامت جمع) همواره چسبیده به کلمه نوشته شود : گلها ، درختها

کتابها ، ماهیها ، ماهها ، راهها .

- در کلماتی که به مصوت کوتاه E ( « ه » غیر ملفوظ) ختم می شود ، جدا

نوشته شود :

## خانه‌ها ، جامه‌ها ، پایه‌ها و مانند اینها.

۱۰ - کلماتی که آخر آنها « ه » غیر ملفوظ است:

- هنگام اتصال به علامت جمع « ان ، د های ، آنها می افتد و به جایش « ک » درمی

آید: **بندگان ، سپیدجامگان ، روندگان .**

( بنابراین تکرار « ه » در نوشتن به صورت بنده گان - سپیدجامه گان - رونده گان

غلط است ) .

- هنگام اتصال به « ی » مصدری نیز حذف می شود و به جای آن « ک » درمی آید

**سوختگی ، دریدگی ، شایستگی .**

( بنابراین سوخته کی - دریده کی - شایسته کی غلط است ) .

- هنگام اتصال به « ی » ( I ) نسبت ، اگر پس از حرف مصوت ، « ک » در تلفظ

ظاهر شود ، « ه » در نوشتن می افتد و به جای آن « ک » درمی آید مانند : **خانگی ،**

**خیمگی ، جامگی ( پول لباس ) ، هفتگی .**

... من و مرغ خانگی را بکشند و پرنباشد .

الا یا خیمگی خیمه فروهل ... - روزنامه هفتگی .

- و در غیر این صورت « ه » به جای خود می ماند و پسوند نسبت به صورت

« ای » به آخر کلمه افزوده می شود : **شیشه ای - پنبه ای - شیره ای - افسانه ای**

**قهوه ای - سرمه ای .**

- هنگام اتصال به « ی » ( I ) نکره نیز « ه » باقی بماند و بدین صورت نوشته شود :

**گر به ای ، خانه ای ، نامه ای ؟ : نامهای**

از پس هر کربه آخر **خنده ای** است - مرد آخر بین مبارک **بنده ای** است

**خانه ای** بزرگ ساخته است . علوم **سانی**

در **نامه ای** که به او نوشتم این نکته را یادآوری کردم . . .

- هنگام اضافه شدن به کلمه دیگر ، یا در آمدن پیش از صفت ، یک « ی » کوچک

( شبیه همزه ) بالای « ه » گذاشته می شود :

۱ - این قبیل کلمات اصلاً به « ک » ختم می شده است . اما اندک اندک « ک » در

تلفظ افتاده و مصوت کوتاه ما قبل آن باقی مانده است . ازینرو ، هنگامی که این گونه

کلمات با کلمه ای دیگر که با مصوت آغاز می گردد ، ترکیب می شوند ، « ک » در آنها به

صورت « ک » بازمی گردد . فقط کلمه **پلکان** جمع « پله » در این مورد مستثناست .

۲ - درین مورد نیز حق آن است که خانه یی و کربه یی و نظایر اینها نوشته شود ،

اما چون رسم بر این جاری شده است که در مورد اتصال به « ی » نسبت و خطاب و نکره ، آن

را بدین شکل « ای » می نویسند ، از نظر سهولت قاعده و تعمیم آن ، همین شیوه اختیار شد .

ای خانه دوست کرم شدم از تو برون .  
 با چشم پر از اشک و دلی پر از خون . . .  
 این سبزه که امروز تماشا کهماست .  
 تا سبزه خالک مانماشا که کیست !  
 نامه سر کشاء ، جامه نوری .  
 - هنگام اتصال به پسوند یا ترکیب با کلمه دیگر « ه » آنها باقی می ماند :

گلهمند ، پیشه‌ور ، بهره‌ور ، علاقه‌مند ، لاله‌وش ، جامه‌دان ،  
 لاله‌رخ ، نامه‌رسان ، شیشه‌فروش .

۱۱ - پیشوند بر سر اسم ( که بر روی هم صفت مرکب پدید می‌آورد ) همواره چسبیده به مابعد نوشته می‌شود . این پیشوندها « هم » ، « بی » ، « و » ، « به » ( به معنی « با » ) هستند ، مانند :

( ۱ ) همدل ، همسخن ، همزبان ، هماهنگ و . . .  
 همدلی از همزبانی بهتر است .  
 ( ۲ ) بیهنر ، بیهوش ، بیکاره ، بینوا .  
 - « بی » هنگامی که اسم با « الف » آغاز می‌شود . جدا از اسم نوشته شود ، مانند :

بی ادب تنها به خود را داشت بد . . .  
 بی انتها . بی آرام ، بی آزار ، بی آرایش ، بی اندازه . بی اندوه .  
 ( ۳ ) بخرد ( خردمند ) - بیهوش ( هوشیار ) - بنیرو ( نیرومند ) - بجا ( سزاوار ، درست ) : بیا تا که تن را بنیرو کنیم . سخن بشنوا من اگر بخردی . . .  
 ( این « و » را که در ترکیب با اسم ، صفت پدید می‌آورد با « به » حرف اضافه ، که تغییری در اسم نمی‌دهد ، اشتباه نباید کرد ) .

۱۲ - « می » پیشوند فعل همواره جدا از فعل نوشته شود زیرا غالباً اجزای دیگر جمله میان می‌و فعل فاصله می‌شود :

زانکه هر بدبخت خرمن سوخته می‌نخواهد شمع کس افروخته  
 علاوه بر این پیش از فعلهایی که با مصوت کوتاه آغاز می‌شود ( مانند افکند )  
 چسبیده نوشتن آن ، تلفظ مصوت کوتاه را آشکار نمی‌سازد :

فاش می‌گوییم و از گفته خود دلشادم . . .  
 می‌بینی آن دو زلف که بادش همی برد . . .  
 دوش می‌آمد و رخساره بر افروخته بود . . .  
 می‌افکند ، می‌افتاد ، می‌انداخت . . .



( بنابر این : میافکنند : میافتاد ، میانداخت ، و مانند اینها مخصوصاً ، که در تلفظ تولید اشتباه می کند ، غلط است ) .

۱۳ - پسوندها همیشه چسبیده به کلمه پیش از خود نوشته شوند :

پاکتر ، گلزار ، غمناک ، اندوهگین و ....

( بنابر این : پاک تر ، گل زار ، غم ناک ، اندوه گین غلط است )

۱۴ - کلماتی که به مصوت‌های بلند « ا » و « و » ( U - Ā ) ختم می‌شود :

- هنگام اضافه شدن به کلمه دیگر یا در آمدن پیش از صفت ، « ی » میان آن

دو فاصله می شود :

امریکای شمالی ، خدای جهان ، دانای روزگار ، گیسوی دراز ، سبوی

شکسته ، موی بز .

- هنگام اتصال به مصوت بلند ( ای ) ( I ) علامت نکره یا نسبت یا مصدری ، همزه

آغاز مصوت در تلفظ حذف می شود و به جای آن « ی » در می آید : کاری است خدایی ،

سبویی آب بیاور ، دانایی توانایی است .

- هنگام اتصال به « ان » جمع « ی » در آخر آنها اضافه می شود :

خدایان ، دانایان ، نکویان ، مهرویان .

۱۵ - در مورد کلمات مختوم به مصوت مرکب مثل خسرو ، جو ، نو ، پرتو و

می ، ری ، کی هنگام اتصال به « ی » ( I ) نکره یا وحدت یا نسبت یا خطاب یا مصدری ، یا در حال اضافه

عیناً مانند دیگر کلمات مختوم به حرف صامت عمل می شود : شنیدم و هر وی در سرزمینی ... ،

خرمن مه به جوی خوشه پروین به دو جو ، جامه خسروی ، تو خسروی ، نوی و کهنکی

خسرو خوبان ، دو صد متر - جو پوست آکنده ، هییی در کاسه چشم است ساقی را

بنامیزد ... کلاه کیی ، می تلخ .

۱۶ - کلمات مختوم به مصوت بلند « ی » ( I ) ، مانند ماهی ، آگاهی ،

سوختگی ، هنگام اتصال به بای دیگر ( نکره یا مصدری ) و جز اینها چنین نوشته شود :

ماهیی ، آگاهی ، سوختگی ، دیوانگی بهانه خواهم کردن .

- و هنگام اضافه شدن به کلمه دیگر ، در حکم کلمات مختوم به صامت اند : ماهی

در با - آگاهی بسیار .

۱۷ - هر جا که پس از حرف صامت « ی » مصوت بلند I در می آید ، هر دو حرف به صورت

۱ - در برخی از کلمات مختوم به « و » ، « ان » جمع بی میانجی « ی » به کلمه می

چسبند : کیسوان - هندوان - آهوان - جادوان - زانوان - بانوان - ابروان .

د) نوشته می‌شود: **رویدن ، پویدن ، مویدن ، پائین ، آیین ، پاییز** ؛ چون در گذرم به باده شوید مرا ... - ترا که خانه نیین (ازلی) است، بازی نه این است . بنابراین نوشتن این کلمات به صورت : روئیدن ، پوئیدن ، پائیز ، پائین ، آئین نئین و ... غلط است .

۱۸ - «آن» و «این» (صفت اشاره‌ای) همیشه جدا از اسم نوشته شوند :

آن قصر که باچرخ همی زد پهلو ...

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم ؟ ...

آن کس که منع مازخرابات می‌کند کو در حضور پیرمن این ماجرا بگو  
(بنابراین : آنقصر ، اینجام ، آنکس ، اینماجرا ، آنخانه ، آنمرد و مانند اینها

غلط است .)

- درین موردترکیبات : **اینسان ، آنسان ، اینچنین ، آنچنان ، اینجا ،**

**آنجا ، آنچه** ؛ و روابط مرکب: **تاآنکه ، بااینکه ، باآنکه ، ازآنکه ، برای آنکه** ، استثناست .

۱۹ - «هم» (حرف قید و تاکید) همواره جدا از کلمه ماقبل و مابعد نوشته شود:

نو آموزان هم میخوانند هم می‌نویسند . هم گفت هم عمل کرد . من هم

بدین نکته واقفم .. کتاب هم درهدایت جامعه از مؤثرترین عوامل است .

( بنابراین : منهم ، ایشانهم ، کتابهم ، همگفت همعمل کرد و مانند اینها

غلط است .)

درین مورد ترکیبات : **همین - همان - همچین - همچنان - همو**

( = هم او در شعر ) استثناست .

۲۰ - «چون» (حرف ربط و قید) همواره جدا از کلمه مابعد نوشته شود :

چون در گذرم به باده شوید مرا ....

تنش از تزاری چون گاهی شده بود .

(بنابراین چوندر گذرم - چونگاهی و مانند اینها غلط است)

- در این مورد ترکیبات : **چونکه ، چنین ، چنان ، چونین ، چونان ،**

استثناست .

۲۱ - در سوم شخص مفرد ماضیهای نقلی، جزء دوم (= فعل معین) آنها همواره

بدین صورت نوشته شود :

**رفته‌ای - گفته‌ای - ساخته‌ای** تا با صورت صیغه‌های دیگر آن (رفته‌ام - رفته

است - رفته‌ایم - رفته‌اید - رفته‌اند ) توافق داشته باشد .

(بنابراین : رفته - رفته‌یی - رفته‌ئی درست نیست.)

۲۲- در مورد فعل « است » که استعمال بسیار در فارسی دارد ، به قاعده زیر عمل

عمل شود :

- بعد از مصوت بلند « ا » ، چون الف « است » (همزه و مصوت کوتاه پس از آن)

تلفظ نمی‌شود، در نوشتن نیز حذف شود : خداناناست ، خدا باماست .

حمله‌مان پیدا و نا پیدا است باد ...

- بعد از مصوت بلند « او » نیز چون همزه و حرکت آن تلفظ نمی‌شود ،

حذف گردد :

غازی به ره شهادت اندر تک ریوست

غافل که قتیل عشق فاضلتر ازوست

هرچه از دوست می‌رسد نیکوست ...

- بعد از مصوت بلند « ای » چه مصوت کوتاه (یعنی فتحه آغاز « است ») تلفظ

شود چه نشود، الف در نوشتن باقی بماند :

هر که در او جوهر دانایی است بر همه کاریش توانایی است

همزبانی خویشی و پیوندی است مرد با نامحرمان چون بندی است

ماه‌م این هفته‌شد از شهر و به چشم سالی است .

حال هجران توچه دانی که چه مشکل حالی است !

- بعد از مصوت کوتاه « ا » (E) کسره آخر کلمه که به صورت « ه » نوشته می‌شود

« الف » است چه تلفظ شود، چه نشود، در نوشتن باقی باقی بماند :

آب از سرچشمه تیره است

- بعد از مصوت کوتاه « ا » (O) در صورتی که همزه و حرکت آن تلفظ نشود

« الف » حذف شود :

از توست همی هر آنچه من دارم .

بر توست یاس خاطر بیچارگان و شکر

- بعد از حروف صامت و مصوت‌های مرکب (که در حکم صامت اند) الف « است »

باقی بماند :

... آن کس که چو مانیست درین شهر کدام است .

... در مجلس ما سنگ مینداز که جام است .

این نان جو است . چنین گفت کابن پادشاهی نواست .

۲۳ - در مورد اشخاص دیگر این فعل ( است ) : ام ، ای ، ایم ، اید ، اند (مخفف استم ، استی ، استیم ، استید، استند = هستم ، هستی ...)  
 که به تنهایی در جمله می آیند و فعل جمله را تشکیل می دهند، به قاعده زیر عمل شود :  
 - اگر کلمه پیش از آنها به مصوت‌های بلند «ا» یا «u دو» ختم می شود ، جز در سوم شخص مفرد، در بقیه اشخاص چون همزه در تلفظ ساقط می شود و به جای آن «ی» در می آید به همین صورت به کلمه پیش از خود بچسبند :

دانایم ، خوشخویم ، دانایی ، خوشخویی ؛ داناییم ، خوشخوئیم ،  
 دانایید ، خوشخوئید، دانایند ، خوشخوئند .

- در صورتی که کلمه پیش از آنها به مصوت بلند «ای» ( I ) ختم شود ، در همه اشخاص ، شکل اصلی فعل در آنها حفظ شود :

مردی کاری ام ، مردی کاری ای ، مردی کاری است - مردانی کاری ایم ،  
 مردانی کاری اید، مردانی کاری اند .

- اگر کلمه پیش از آنها به مصوت کوتاه «ا» ( E ) ( یعنی «ه» بیان حرکت ) ختم می شود ، الف در آنها باقی می ماند :

فرزانه ام - فرزانه ای ، فرزانه است ، فرزانه ایم ، فرزانه اید ، فرزانه اند .  
 - در صورتی که اصل کلمه به حرفی صامت یا مصوت مرکب ( که در حکم حرف صامت است ) ختم شود، الف آنها ( جز در سوم شخص مفرد ) در نوشتن حذف شود :  
 پیرم وعادت طفلان دارم ...

- ملکا ذکر تو گویم که شو پاکتی و بخدایی و باالعات فرنگی  
 پاک است ، پاکیم ، پاکید ، پاکند ، خسروم ، تو خسروی ...  
 این جدول وضع کلمات مختلف را بنا بر حروف اواخر آن پیش ازین فعلها روشنتر نشان می دهد :

دانایم	خوشخویم	کاری ام	فرزانه ام	پاکم	خسروم
دانایی	خوشخویی	کاری ای	فرزانه ای	پاکی	خسروی
داناست	خوشخوست	کاری است	فرزانه است	پاکاست	خسرواست
داناییم	خوشخوئیم	کاری ایم	فرزانه ایم	پاکیم	خسروئیم
دانایید	خوشخوئید	کاری اید	فرزانه اید	پاکید	خسروئید
دانایند	خوشخوئند	کاری اند	فرزانه اند	پاکند	خسروند

۲۴ - هر جا کلمه به مصوت کوتاه O ختم می شود ( مانند : دو ، تو ، رادیو ) .

- در اتصال به « ی » ( I ) مصدری ، حرف صامت « ی » به آخر آن افزوده می شود :

دویی در ذات خداوند راه ندارد ، من و تویی در میانه ما نیست .

این تویی ۱ که باید تاوان بپردازی .

- پیش از فعلهای « ام ، است ، ایم ، اید ، اند » بدین صورت نوشته شود :

کوش کن با توام ( با توهستم ) ، تاوان بر شما هر دو است - ما دوستدار شما

هر دو ایم ، شما دوستدار ما هر دو اید ، آنها دوستدار شما هر دو اند .

۲۵ - ضمایر شخصی متصل :

- هر جا که کلمه پیش از آنها به حرف صامت یا مصوت مرکب یا مصوتهای بلند

Ä و U ختم می شود ( در این دو مورد اخیر با افزودن « ی » پس از کلمه ) چسبیده به ضمیر

نوشته شود :

دستم بگرفت و پا به برد . . . ، پرتوش همه جا را گرفت ، پایش به سنگ

بر آمد ، مویت رها مکن که چنین درهم اوفتند .

- هر جا که کلمه پیش از آنها به مصوت کوتاه E ختم می شود ، جدا از کلمه نوشته شود :

خانه اش آباد باد .

- و هر جا به مصوت بلند I ختم می شود ، به کلمه بچسبد :

امید خواجگیم بود بندگی تو کردم هوای سلطنتم بود خدمت تو گزیدم .

۲۶ - عدد ( صفت عددی ) همیشه جدا از معدود نوشته شود : يك نان به دور روز

اگر شود حاصل مرد . . .

شهری است پر کرشمه و خوبان زشمنش از جهت . . .

هفت شهر عشق را عطار گشت ...

بنابراین : یکنان و ششجهت و هفتشهر غلط است .

- گفتن ندارد که کلمه مرکبی که يك جزء آن عدد است ، واحدی مستقل است

و باید سرهم نوشته شود : این طفل یکشنبه ره صد ساله می رود ، برنامه پنجساله ، بچه

هفتماهه .

۱ - در قوافی گاهی این O آخر کلمه را که به شکل « و » نوشته می شود ،

حرف صامت V تلقی کرده اند .

گفت لیلی را خلیفه کاین توی کز نومجنون شد پریشان و غوی

گفت هر يك را به دین عیسوی نایب حق و خلیفه من توی

۲۷ - « را » ، همواره جدا از کلمه ماقبل نوشته شود : کار را به کاردان سپارید .  
 دو عاقل را باشد کین و بیکار ، لقمان را گفتند ادب از که آموختی . . .  
 یکی را که در بند بینی مخند ،

بنابر این : دو عاقل را ، لقمان را ، یکبار غلط است .

- درین مورد کلمات : « را » ( ترکیب « من » ) و « را » ، « ترا » ، « گرا » ، چرا استثناست .  
 ۲۸ - « ت » ، آخر کلمات مأخوذ از عربی که در فارسی تلفظ می شود ، به صورت

« ت » دراز نوشته شود : مساعدت ، مباحات ، مراجعت ، جهت .

بنابر این مساعده ، مباحاة ، مراجعه ، جهة ، غلط است .

- در صورتی که « ت » تلفظ می شود ، به همین صورت نوشته شود ، « معاینه ،

مکاتبه ، مباحثه .

۲۹ - « ای » ، حرف ندا ، همواره جدا از کلمه بعد نوشته شود :

مثنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست . . .

بنابر این : مثنو ای دوست . . . غلط است .

(بقیه در شماره آینده)

مصطفی مقرنی

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی